

راه‌رفته و نرفته‌ی انصاف^۱

احمد نصر اصفهانی

در شماره های ۸۱ و ۸۲ مدرسه حقوق دو مقاله با عناوین «نهی تکلیف به بی تکلیفی» و «راه‌رفته‌ی هندو» به قلم یکی از همکاران صاحب‌قلم^۲ به چاپ رسید، که نویسنده محترم در آن‌ها دغدغه‌هایی تامل‌برانگیز را در فرض تعارض میان امر دفاع و رعایت اخلاق، مطرح نمودند. ایشان در مقاله اول در پاسخ به این پرسش که آیا دفاع وکیل دادگستری از ناحقان مشروع است یا خیر، دو دیدگاه را مطرح کردند. نخست دیدگاه آن کسانی که با تکیه بر وظیفه شغلی، حق دفاع و حق دریافت خدمات وکالتی را حق ذاتی و بشری موکل می‌دانند و در راستای اعمال این حق اهمیتی به برحق بودن یا نبودن او نمی‌دهند و دوم دیدگاه کسانی که جنبه‌های اخلاقی و معنوی را بر جنبه‌های حقوقی مقدم دانسته و به تعبیر بهتر برحق بودن یا نبودن موکل را در بهره‌مندی وی از حق دفاع تاثیر گذار می‌دانند. ایشان در ادامه امکان جمع این دو دیدگاه را در فرضی که وکیل با علم به بی‌حقی موکل به دفاع از او می‌پردازد غیر ممکن دانسته و در ارزیابی نهایی دیدگاه دوم را ترجیح می‌دهند. در مقاله دوم نیز که بر مبنای همان مقدمات مقاله اول نوشته شده، با ذکر دو نمونه یکی عدم پذیرش وکالت از سوی وکیلان هندی در پرونده تجاوز گروهی به دختر دانشجوی هندی و دیگری پذیرش وکالت از سوی وکیلان ایرانی در پرونده تجاوز به زنان و دختران ایرانی در اصغر آباد خمینی شهر، نهایتاً راه‌رفته‌ی هندوان را حاصل تفکر اخلاقی و پایبندی ایشان به اخلاقیات و راه‌رفته‌ی ایرانیان را نتیجه عمل نکردن به اخلاقیات دانسته‌اند. البته در کنار این نگاه طیبانه و قابل ستایش ایشان به حرفه وکالت، آن‌چه موجبات آزرده‌گی دوستداران حقوق بشر را فراهم می‌نماید موضعی است که در مقاله اول اتخاذ کرده و - خواسته یا ناخواسته - وکلای هوادار حقوق بشر را به عنوان وکلای ظاهر‌گرایی یاد کرده‌اند که با تکیه بر حق بشری دفاع از اخلاقیات دور افتاده‌اند.^۳ در ادامه تلاش می‌شود تا با مروری بر مبانی حقوق بشر و ماهیت تعهدات حقوق

^۱ این مقاله در شماره ۸۳ مجله مدرسه حقوق (نشریه کانون وکلای دادگستری اصفهان) در دیماه ۱۳۹۲ منتشر گردیده است.

^۲ دکتر علی رادان جبلی

^۳ یا لاقلاً با نوع بیان و مقدمه چینی خود این سوء تفاهم را بوجود آورده‌اند.

بشری، علاوه بر واکاوی نسبت میان حقوق بشر و ارزش‌ها و آرمان‌های اخلاقی، میزان درستی و یا نادرستی مواضع ایشان را از منظری حقوق بشری مورد سنجش قرار دهیم.

نسبت میان اخلاقیات و ارزش‌ها و هنجارهای حقوق بشری

واقعیت آن است که آن چه امروزه به نام حقوق بشر شناخته می‌شود ریشه در دغدغه‌های اخلاق‌گرایانه شماری از اندیشمندان نامدار معاصر دارد. در این میان نظریه‌های اخلاقی هواداران حقوق طبیعی و همچنین نظریه اخلاقی کانت، نقشی محوری را در پیدایش و رشد مفهوم حق‌های بشری ایفا کرده‌اند. به سخن دیگر آن چه امروزه به عنوان دغدغه‌های حقوق بشری مطرح هستند چهره دیگر دغدغه‌های اخلاقی‌اند که در قالب هنجارهای لازم الاجرای حقوقی خود را متجلی ساخته‌اند. هدف و غایت مطلوب حقوق بشر - و از جمله حق برخورداری از وکیل دعاوی (با تمامی زیر مجموعه‌های آن) - دستیابی به عدالت در گوشه‌ای و حوزه‌ای از روابط انسانی است. می‌دانیم که عدالت در نظریه‌های اخلاقی فضیلت محور آرمان و کمال مطلوب اخلاق و در نظریه‌های اخلاقی عمل محور وصف اعمال درست و نیک و بایسته است.

میان حق‌های شناخته شده بشری و آن هدف مطلوب یعنی عدالت یک رابطه‌ی علت و معلولی وجود دارد. به نحوی که پذیرش این حقوق حکایت از دستیابی به عدالت و یا قرار گرفتن در مسیر رسیدن به عدالت دارد. یکی از نظریات اخلاقی منتهی به حقوق بشر «نظریه حقوق منصفانه بشر» است. شرح این نظریه در این مختصر نمی‌گنجد اما به اجمال می‌توان گفت آن چه در این نظریه به عنوان ضابطه و معیار شناخت عدالت بکار می‌رود، قاعده «رواداری در وضعیت خودجایگزینی» است. به تعبیر ساده‌تر یعنی اینکه هر آن چه برای خود می‌پسندیم برای دیگران هم بپسندیم و هر آن چه برای خود روا نمی‌داریم برای دیگران هم روا نداریم. این قاعده‌ی آشنا و راهنمای دیرین ریشه در فرهنگ اخلاقی و دینی ما دارد. مسیح (ع) تمام پیام تورات و کتاب‌های پیامبران را خلاصه در همین قاعده می‌داند^۴ پیامبر اسلام (ص) و امامان شیعه (ع) نیز در روایات فراوانی به این قاعده پرداخته‌اند. از جمله در اندرزی که امام علی به فرزندش امام حسن می‌نماید آمده که: «فرزندم! خود را

^۴. انجیل متی، بند ۷ عبارت ۱۲.

میان خویش و دیگری میزانی بشمار، پس آن چه برای خود دوست می داری برای جز خود دوست بدار و آن چه تو را خوش نیاید برای او ناخوش بشمار و ستم مکن چنانکه دوست نداری بر تو ستم رود، و نیکی کن چنانکه دوست می داری به تو نیکی کنند و آن چه از جز خود زشت می داری برای خود زشت بدان، و از مردم برای خود آنرا بپسند که از خود می پسندی در حق آنان،...»^۵ در ادبیات غنی فارسی نیز بزرگان شعر و ادب، عمل به این قاعده را موضوع اندرزهای شاعرانه خود قرار داده اند، که به ذکر چند نمونه از سعدی بسنده می کنیم:

یاد دارم ز پیر دانشمند تو هم از من به یاد دارد این پند
هر چه بر نفس خویش نپسندی نیز بر نفس دیگری مپسند.

هر بد که به خود نمی پسندی با کس مکن ای برادر من

چیست دانی سر دلداری و دانشمندی آن روا دار که گر بر تو رود بپسندی

در نظریه «حقوق منصفانه بشر» نام این قاعده را «روا داری در وضعیت خودجایگزینی» نهاده ایم. بموجب این قاعده هر آن چه انسان در وضعیت خود جایگزینی یا به تعبیر ساده تر در وضعیت «خود به جای دیگری گزاری» برای دیگران بپسند یا ناروا بشمرد، منصفانه است. یعنی اگر در آن وضعیت، امتیاز یا قدرت یا آزادی یا مصونیتی را برای خویش روا دانستیم لازمه عدالت آن است که برای دیگرانی که در آن وضعیت قرار می گیرند نیز همان را روا بدانیم. از اینرو برای منصفانه دانستن یک حق بشری کافی است خود را در موقعیتی که آن حق امکان بروز و ظهور دارد قرار دهیم آنگاه ببینیم آیا در آن وضعیت چنین حقی را برای خودمان می پسندیم و روا می داریم یا نه؟ اگر چنین بود باید برای دیگران هم این حق را بپذیریم. این لازمه و نتیجه باور به قاعده

^۵ نهج البلاغه، نامه ۳۱، ترجمه سید جعفر شهیدی.

فوق است. حکم انصاف این است که هر کس حقی را برای خود خواست و پسندید برای دیگران هم روا دارد و پسندد.

حال دو فرض را در نظر بگیریم. یکی فرض جنایتکار و بزهکار و ظالمی که می خواهد با بهره مندی از خدمات وکیل، اجرای عدالت را به تاخیر اندازد و یا چهره حقیقت را بپوشاند و دوم فرض شخص بزه دیده و مظلومی که حقوق اش پایمال شده و می خواهد با اجرای عدالت حقوق اش زنده و بازگردانده شود. در هر دو فرض باید خود را به جای فرد مورد نظر بگذاریم و سپس در مورد حقوق منصفانه اش تامل کنیم. آن چه حکم می کنیم حق منصفانه آن فرد است. بر این اساس اگر در نتیجه این تامل حکم کردیم که فرد جنایتکار حق استفاده از وکیل به منظور تاخیر در اجرای عدالت یا پوشاندن چهره حق را ندارد، که احتمالاً هرکس در وضعیت خود جایگزینی همین حکم را می کند، در آن صورت حقی که بزهکار برای خویش طلب می کند غیر منصفانه است و در نتیجه فاقد چنین حقی است. بر این مبنا اگر یک وکیل دادگستری و البته هوادار حقوق بشر، وکالت چنین فردی را نپذیرد هیچ حق بشری از آن فرد نقض نشده است.

ماهیت تعهدات در حق برخورداری از خدمات وکیل دادگستری

امروزه برای تعهدات حقوق بشری سه سطح از تعهدات پذیرفته شده که عبارت اند از:

«تعهد به احترام» که متعهد را ملزم می نماید از مداخله در آزادی صاحب حق خودداری نماید.

«تعهد به حمایت» که متعهد را ملزم می نماید از حق افراد در مقابل مداخله دیگران حمایت نماید.

«تعهد به ایفاء» که جنبه ایجابی دارد، و متعهد را ملزم می سازد اقدامات ضروری و موثری را جهت تحقق حقوق افراد به عمل آورد. تعهد به ایفاء خود شامل سه تعهد می شود «تعهد به تدارک»، «تعهد به ارتقاء» و «تعهد به تسهیل».⁶

در رابطه با حق برخورداری از وکیل دعاوی نیز که دارای زیر مجموعه هایی همچون «آزادی انتخاب وکیل»⁷، «اختیاری بودن استفاده از وکیل»⁸، «بهره مندی از وکیل مستقل»⁹، «برخورداری از خدمات وکیل تسخیری و

⁶. General Comment No.16. Adopted by the committee on economic, social and cultural rights. Para:16 - 31. & General Comment No.31. ibid

معاضدتی» و ...^{۱۰} می شود نیز هر سه سطح این تعهدات قابلیت و ضرورت اجرا دارند. هم احترام به آزادی انتخاب افراد یا اختیاری بودن استفاده از وکیل یک تعهد است و هم پیشگیری از مداخلات نابجای ارباب قدرت و گروه های ذی نفوذ در امر وکالت یک تعهد است و هم فراهم کردن شرایط برای وجود وکلایی حرفه ای و کارآموده و یا امکان بهره مندی از خدمات معاضدتی وکیل یک تعهد است.

اما نکته مهم در خصوص این تعهدات این است که متعهد و ذی تعهد در خصوص آن ها شخص وکیل نیست. بلکه جامعه و حکومت است. حکومت به نمایندگی از جامعه متعهد است شرایط و استانداردهای لازم جهت تحقق حق برخورداری از وکیل دعاوی با تمامی زیر مجموعه های آنرا فراهم کند و در این راه هر سه سطح تعهد را مد نظر قرار دهد. از اینرو زمانی می توانیم از نقض حق بشری افراد در این زمینه سخن بگوییم که حکومت به عنوان نماینده جامعه امکان برخورداری افراد از این حق و زیر مجموعه های آنرا فراهم نکرده باشد. معنی دیگر این سخن آن است که اگر فی المثل وکیلی دفاع از موکلی را به هر دلیل چه دلایل مالی و چه دلایل اخلاقی و غیره نپذیرد، حق بشری موکل را نقض نکرده چرا که امکان بهره مند شدن آن فرد از خدمات دیگر وکلا یا حتی وکیل تسخیری و معاضدتی وجود دارد.

توازن میان حق آزادی وجدان، مذهب و عقیده و حق برخورداری از وکیل دعاوی

آزادی در وجدانیات و عقاید و مذهب از جمله حقوق مطلق و بنیادین انبای بشر هستند.^{۱۱} وکیل نیز به حکم انسان بودن و اینکه به عنوان یک انسان نعمت جان یافته و فرصت زیستن پیدا کرده، به اقتضای انصاف از این حقوق بهره مند است. بدیهی است ابراز و اعمال این حقوق از جانب وکیل می تواند در قالب پذیرش یا عدم

^۷. بنگرید به «حق برخورداری از وکیل دعاوی به عنوان یک حق بشری» مدرسه حقوق، شماره ۲۰، اسفند ۱۳۸۶.

^۸. بنگرید به: «اختیاری بودن استفاده از وکیل دعاوی، رای وحدت رویه ای منطبق با موازین حقوق بشر» مدرسه حقوق، شماره ۵۰، شهریور ۱۳۸۹

^۹. بنگرید به «وکیل مستقل، حق بنیادین جامعه و شهروندان» مدرسه حقوق، شماره ۷۸، مهر ۱۳۹۱

^{۱۰}. بنگرید به: «استانداردهای جهانی وکالت و موضع نظام حقوق ایران» مدرسه حقوق، شماره ۶۳، مهر ۱۳۹۰

^{۱۱}. بند ۲ ماده ۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی. همچنین بنگرید به: نظریه عمومی شماره ۱۰ کمیته حقوق بشر. قابل ذکر است که حقوق مطلق حقوقی هستند که قابلیت معلق شدن در شرایط اضطراری و یا محدود شدن به دلایلی مثل نظم عمومی یا حقوق دیگران را ندارند. برخلاف حق برخورداری از وکیل که با وجود اینکه یک حق بنیادین است اما مطلق نیست.

پذیرش دفاع از بعضی اشخاص نمایان شود. هر چند که حقوق مطلق در زمانی که از حوزه ذهن و نظر خارج شوند و به حوزه عمومی وارد شوند از حالت مطلق خارج می‌گردند و ابراز کردن و عمل به آن‌ها قابلیت برخی محدودیت‌های موجه را به آن‌ها می‌دهد. با این وجود نفس دفاع از یک فرد هیچ محدودیت موجه و معقولی را بر ابراز این حقوق بار نمی‌کند. چرا که حق برخورداری از وکیل دعاوی با پذیرفتن وکالت از سوی وکلای انتخابی نقض نمی‌شود. امکان اینکه فرد شخصاً یا بواسطه وکیل تسخیری از خود دفاع کند وجود دارد.

سخن پایانی

راه رفته‌ی هندوان مغایرتی با انصاف ندارد بلکه کاملاً منصفانه و سازگار با مبانی و موازین و تعهدات حقوق بشری است. راهی که نویسنده محترم آن دو مقاله رفته اند نیز در آن جایی که همکاران خود را از هواخواهی باطل و دفاع نکردن از ناحق پرهیز داده اند، راهی است به انصاف رفته، اما آن جایی که دفاع از حقوق بشر را در مقابل اخلاق گرایبی قرار داده اند راه به انصاف نبرده اند.